

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

هاله صفر زاده

۰۶ جولای ۲۰۱۱

زندگی و مبارزه مردم مکزیك

در برابر نئولیبرالیسم

۴

مجلس خلقی اواخاکا (۱)



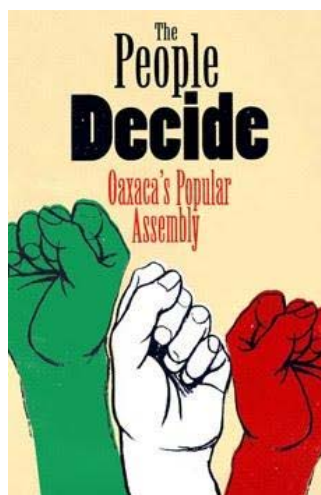
اوخاکا نیز مانند چیپاس، از ایالت‌های فقیر مکزیك است. در ۱۵ می ۲۰۰۶ حدود هفتاد هزار استاد [آموزگار] اوخاکائی تظاهرات سالانه خود را در آرامش کامل برگزار کردند. در قطعنامه تظاهرات آنروز هفده خواسته مطرح شد: از جمله بودجه بیشتر برای مدارس، کتاب‌های درسی و یونیفرم دانش آموزان و البته دستمزد بیشتر. اما فرماندار تمامی خواسته‌ها را رد کرد. ۲۲ می ۲۰۰۶ اعتصاب اتحادیه استادان اوخاکا آغاز شد. استادان، مرکز شهر "زاکالو" را تصرف کردند. این اعتراضات، از خواسته‌های صنفی بسیار فراتر رفته و خواهان تغییر کلی و بنیادین در حکومت ایالتی شده است: خواسته‌هایی از قبیل مبارزه با فساد حکومتی و حفظ محیط زیست و توزیع عادلانه بودجه ایالتی و ... مطرح شده است.

در تظاهرات‌های بعدی، تعداد شرکت‌کنندگان بسیار زیاد شد و سازمان‌های بیشتری از بومیان و سازمان‌های سیاسی دمکراتیک و ضد سیاست‌های نئولیبرال، به صف معترضان پیوستند. ۱۱ جون ۲۰۰۶ استادان برای وارد آوردن فشار بیشتر ساختمان‌های دولتی را به تصرف خود در آوردند: از جمله ساختمان خارنوالی [دادستانی] ایالتی، اداره آموزش عمومی، دفاتر معاونت فرمانداری، دفتر مدیر کل امور مالی و بسیاری از دفاتر پروژه‌های عمرانی، که مردم می‌گویند کانال دزدی حکومتیان بوده و هیچ منفعتی برای مردم ندارند. از ماه جون، نیروهای ایالتی با سه هزار پلیس مسلح به کلیه تجهیزات ضد شورش، به استادان اعتصابی حمله‌ور شدند. گفته می‌شود که مردم و معترضان، به شدت سرکوب شدند. این سرکوب، به کشته و زخمی شدن تعدادی از جمله دو زن و یک کودک، منجر شد. به تعداد بازداشتیان و مفقودین نیز، روز به روز افزوده می‌شد.

دانشجویان چپ‌گرا، به طرفداری از استادان معترض، ایستگاه رادیویی این دانشگاه را تصرف کرده و مشغول اطلاع‌رسانی در مورد اتفاقات و وقایع شدند و از مردم خواستند که برای حمایت از استادان معترض، غذا و پوشاک به منطقه برسانند. ۱۷ جون ۲۰۰۶ استادان معترض برای سازماندهی مردم و سایر سازمان‌ها و گروه‌ها، جلسه‌ای با حضور ۱۷۰ نماینده از هشتاد گروه تشکیل دادند و آن را "مجلس خلق مردم اوخاکا" نامگذاری کردند. در اولین قطعنامه منتشر شده این مجلس، آمده است:

"نظر به اینکه قدرت سیاسی از مردم نشأت می‌گیرد و مردم، قدرت را به نمایندگی از خود، به حکومت‌ها واگذار می‌کنند، پس مردم حق دارند حکومت‌هایی را که تشخیص می‌دهند به اراده آنها تمکین نمی‌کنند، در صورت لزوم از طریق انقلاب، جایگزین کنند."

در این قطعنامه، مجلس خلق خواستار آزادی فوری زندانیان و بازداشت‌شدگان سیاسی شد و تعویض قدرت‌های سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه ایالتی را اعلام کرد. همچنین قرار شد که مجالس مشابه، در سطح شهرهای ایالت نیز تشکیل گردد. زنان نیز نقش بسیار مهمی در این جنبش دارند.



از ماه سپتمبر، مجلس خلق مقرراتی را به تصویب رساند تا اقتصاد را که ایالت را به تحرک اندازد. بزرگراه ۱۹۰ که این ایالت را به دیگر نقاط مکزیک وصل می‌کند، باز شد. نیروهای شهری به پاکسازی شهر و خیابان‌ها و دیوارها پرداختند. حمل و نقل عمومی و خدمات باربری آغاز به کار کردند. نیروهای برای حراست از امنیت

شهروندان تعیین گشته و قرار شد به زودی گشت‌های خود را آغاز کنند. مجلس خلق مردم اوخاکا، از سیصد و پنجاه گروه اجتماعی تشکیل شده است: گروه‌هایی چون اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های محلی، گروه‌های قبیله‌ئی و... در ماه‌های بعد سرکوب شدید و دستگیری‌های زیاد روند کار مجلس خلق را کند کرده است اما مردم همچنان خواستار اداره امور به وسیله خود هستند.

تشکل‌های کارگری در مکزیک (۲)

در مقابل این شرایط وحشتناک، کارگران نیز ساکت ننشسته‌اند و همواره در تلاش‌اند که شرایط بهتری را برای خود و فرزندانشان ایجاد کنند. اتحادیه‌ها و سندیکاهای بسیاری در مکزیک فعال هستند. خلاف ایران، طبق قانون، کارگران مکزیک برای داشتن کار باید در اتحادیه یا سندیکا عضو باشند. در حقیقت، اتحادیه بخشی از دولت است. اتحادیه باید ثبت شود. دولت باید هیأت مدیره سندیکا را بپذیرد و تأیید کند و اتحادیه‌ها باید به دولت، اعتصابشان را اعلام کنند.

از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۸۰ که خود دولت، کارفرما بود، اتحادیه‌ها ابزار و آلت دست دولت بودند. در آن زمان، عضویت در اتحادیه، اجباری و الزامی بود. وقتی الزام می‌کردند که عضو اتحادیه شوید، اتوماتیک‌وار عضو حزب حاکم هم می‌شدید. چون کارفرما، دولت بود و اتحادیه، زیر نظر خود دولت بود. کارفرما، دولت و اتحادیه دولتی، در وزارت کار حداقل دستمزدها را مشخص می‌کردند. مثلاً فقط چهار و نیم درصد به حداقل دستمزد، اضافه می‌کردند. اگر کسی از این توافق بالاتر می‌رفت، دولت خودش او را مجازات می‌کرد.

اکنون در مکزیک سه مدل اتحادیه وجود دارد:

۱- اتحادیه دولتی (زرد)

۲- اتحادیه وابسته به کمپانی (سفید)

۳- اتحادیه‌های مستقل

برای روشن شدن تفاوت این سه نوع اتحادیه، به زمینه‌های تاریخی تشکیل سندیکاها در مکزیک اشاره‌ای می‌کنیم.

زمینه‌های تاریخی تشکیل سندیکاها

فعالیت سندیکائی در مکزیک، از آغاز قرن نوزدهم و دوران دیکتاتوری "پورفیریو دئياز" (Porfirio Diaz) آغاز شد. در این دوران، جنبش سندیکائی به طور خاص وجود نداشت، بیشتر انجمن‌های کمک متقابل خود کارگران بود که فعالیت می‌کرد. اولین گام‌ها را در این راه، آنارکو سندیکالیست‌ها و برخی از اولین مارکسیست‌های مکزیک برداشتند. آن‌ها به شیوه‌ای کاملاً مخفی، هسته‌های کارگری را سازمان داده و "کلوب" تشکیل می‌دادند. فعالیت آنان، بین کارگران بخش‌های پیشرفته‌تر صنعتی و کشاورزی بود. این کارگران، مبارزات بزرگی را قبل از انقلاب مکزیک پیش بردند. در این دوران، چند شورش از جمله شورش کارگران معدن "کنانه آ" در ایالت "سنورا" در شمال کشور و شورش کارگران نساجی "ریو بلانکو" در ایالت "براکروز" به پا شد.

بین سال‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ شرایطی به وجود آمد که سازمان‌های کارگری شکل گرفتند. در سال‌های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ همزمان با مراکز بزرگ کارگری، سازمانی به نام "خانه کارگر جهانی" تشکیل شد. در این دوره، دیکتاتوری جدیدی بر کشور حاکم شد. در ۱۴ دسامبر ۱۹۱۴ رسماً "سندیکای برقکاران مکزیک" تشکیل شد. این امر، همزمان با مبارزات مردمی در مکزیک بود. سندیکای برقکاران مکزیک و "خانه کارگر جهانی" موضع

حمایت از دولت را در پیش گرفتند. حمایت از دولت تا حدی بود که برقکاران، "لشکر سرخ" تشکیل دادند و علیه نیروهای "زاپاتا" و "پانچو ویلا" که به سوی شهر مکزیکو در حرکت بودند، وارد مبارزه شدند. اما در سال ۱۹۱۶ که برقکاران مکزیک، علیه پائین بودن سطح دستمزدها و پرداخت حقوق با "برگه‌های اعتباری" به جای پول، به یک اعتصاب عمومی دست زدند، دولت آنان را شدیداً سرکوب کرد. دبیر اول سندیکا، دستگیر و به اعدام محکوم شد. اولین سندیکاهای واقعاً مبارز، در پی مبارزات مسلحانه کارگری و دهقانی در سال ۱۹۱۷ شکل گرفتند. آنها در تهیه قانون اساسی حضور داشتند و حقوق کارگران و دهقانان را مطالبه کردند.

بعد از این دوران، شرکت‌های بین‌المللی مثل جنرال الکتریک و چند سال بعد، فورد، به مکزیک آمدند. در این دوره، این شرکت‌ها خود اقدام به تشکیل سندیکا کردند که به "سندیکاهای سفید" معروف شدند.

"سندیکاهای زرد" اگر چه مستقیماً از طرف دولت تشکیل نشده بودند، اما در راستای سیاست‌های دولت‌ها حرکت می‌کردند. رهبران این سندیکاها از ائتلاف با دولت جدید (دولت به اصطلاح انقلابی)، به نفع خود بهره برداری کردند. فعالیت چنین تشکلهایی با "کنفدراسیون منطقه‌ای کارگران مکزیک" (CROM) آغاز شد. در درگیری بر سر قدرت بین جریان‌های مختلف، جناح حاکم دولت با استفاده از نوعی ائتلاف با این گونه سندیکالیسم، از آن به نفع خود استفاده می‌کرد.

این دوران، آغاز سرمایه‌داری مدرن در مکزیک بود. "کنفدراسیون کارگران مکزیک" در این دوران تشکیل شد. این کنفدراسیون از وحدت نه نفر از رهبران سندیکائی با گرایش‌های مختلف شکل گرفت. هنگامی که کارگران در سال ۱۹۴۹ در درون سندیکا خواهان دموکراسی شدند، یکی از رهبران این سندیکا، چماقداران را سراغشان فرستاد و کارگران را سرکوب کرد.

از ۱۹۱۷ تا کنون، همیشه مشکل خریدن اتحادیه‌ها در بازی‌های سیاسی کشور وجود داشته است. دولت حاکم همیشه نیاز داشته است که اتحادیه‌ها از سیاست دولت حمایت کنند تا بتواند سرمایه‌گذاری خارجی را به داخل بیاورد. در دوره جنگ سرد و مک کارتیسم، شرکت‌های کانادائی به مکزیک آمدند. اوباش و گانگسترهای مسلح را به معادن و کارخانه‌های می‌فرستادند و با اسلحه انتخابات برگزار می‌کردند. قشری به نام "الچارو" (که به معنای بوروکرات‌های اتحادیه‌ئی است و واژه اش، بار منفی دارد) به وجود آمد. هر بار که کارگران می‌خواستند متشکل شوند و جنبش توده‌ئی به راه می‌افتاد، تعداد زیادی از کارگران را می‌کشتند و ده‌ها کارگر را دستگیر می‌کردند.

جنبش استقلال سندیکا

در طی این سال‌ها، درون سندیکاهای زرد و سفید، یک جریان مترقی و رادیکال شکل گرفته است. قانون اساسی مکزیک، حق سندیکا را به رسمیت می‌شناسد و اجازه می‌دهد هر بیست نفری که دور هم جمع می‌شوند، بتوانند یک سندیکا تشکیل بدهند. ولی قانون فدرال کار، عملاً این ماده قانون اساسی را محدود می‌کند به این که ثبت چنین سندیکائی، الزاماً باید با توافق دولت باشد و طبیعی است که دولت هم قبول نمی‌کند یک سندیکای جدید تشکیل شود. بنابراین فقط دو امکان باقی می‌ماند: یا باید یک سندیکای غیرقانونی تشکیل داد یا این که درون سندیکاهای موجود، یک "سندیکای موازی" دیگر به وجود آورد.

این همان کاری است که طی بیست سال گذشته، "هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش" و برخی دیگر از اتحادیه‌ها انجام داده‌اند. این تشکل برای مبارزاتش بهای سنگینی پرداخته است: تعداد زیادی "زندانی، شکنجه شده و به قتل رسیده" کارنامه فعالیت این سازمان را تشکیل می‌دهد.

انقلاب ۱۹۱۰ مکزیک حق آموزش عمومی را نیز به ارمغان آورد. پس از انقلاب ۱۹۱۰ دولت ساختن مدارس را آغاز کرد. با آغاز به کار مدارس، سندیکای استادان شکل گرفت. اگر چه این سندیکا بسیار نزدیک به دولت شکل گرفت و همیشه با دولت ارتباط داشت، ولی در عین حال، همیشه در آن استادان متعهدی وجود داشتند که در مبارزات بسیاری شرکت کردند. این استادان معتقدند که باید مبارزات را به سوی مبارزه برای آنچه در امریکای لاتین، "قدرت خلق" یا "خود مختاری" می‌نامند جهت داد. این گرایش در حال حاضر "هماهنگی ملی کارگران آموزش و پرورش" نام دارد و در چند ایالت کشور، نه تنها با سیاست آموزشی دولت مقابله می‌کند، بلکه کل سیاست دولت در رابطه با شرایط کار را نیز به نبرد فرا می‌خواند.

این امر در مورد برقکاران نیز صادق است: در گذشته، دو شرکت بزرگ برق وجود داشت (که سال گذشته با فرمان رئیس جمهور، یکی از این دو شرکت را منحل کردند تا بتوانند راحت‌تر، روند خصوصی‌سازی را به پیش ببرند). یکی از آنان یعنی "کمیسون فدرال برق" دارای یک سندیکای زرد است و دیگری، "شرکت برق مرکز"، در حال حاضر دارای یک سندیکای نسبتاً دمکراتیک است. این همان سندیکائی است که بعد از خصوصی سازی شرکت برق مکزیک، تظاهرات بزرگی علیه آن ترتیب داد.

سندیکای بزرگ دیگر، "سندیکای کارگران بیمه‌های اجتماعی" است که از سال‌ها پیش، به خصوص از سال ۱۹۸۹ تا به حال، درون خود یک جریان با گرایش بسیار قوی دمکراتیک دارد که از درون علیه سندیکالیسم زرد، مبارزه می‌کند.

در صنایع متوسط و گاهی بزرگتر، از سال‌های ۱۹۷۰ یک موضع جدید ظهور کرد که به مبارزه برای دمکراسی درونی و استقلال سندیکائی معروف شد. برخی تشکل‌هایی از این دست عبارت اند از "جبهه معتبر کار" (FAT) (Frente Autentico del Trabajo) و "سندیکای ملی کارگران آهن و فولاد" (SINTIA). فات که در سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ شکل گرفت، ابتدا گرایش‌های مذهبی داشت و تحت الحمایه "کنفدراسیون امریکای لاتینی سندیکاهای مسیحی" بوده و هدف اصلی اش، آزادی و دمکراسی سندیکائی بود. این تشکل پس از مدت کوتاهی، به مقابله با دولت و "کنفدراسیون کارگران مکزیک" (CTM) برخاست. این جریان که در حال حاضر حدود پنجاه هزار عضو دارد، به خودمختاری و استقلال تشیکلاتی اعتقاد داشته و ارتباط خوبی با تشکل‌ها و سندیکاهای کارگری دیگر کشورها دارد.

همچنین در صنایع بزرگ مانند صنایع مدرن و اتومبیل سازی نیز، مبارزات مستقل کارگری سر برآورد. در فولکس واگن و در نیسان به شکل دیگری، و به طور مقطعی در کرایسلر و فورد، یک گروه سندیکائی مستقل به وجود آمد. ولی در همین سندیکاهائی که از شر رهبران معامله جو رها شده بودند، باز رهبران جدید همان راه قدیمی را برگزیدند. این رهبران جدید، در مواردی به شدت روی خواست‌های اقتصادی پای می‌فشرده و حاضر به پذیرش همبستگی طبقاتی با کارگران دیگر نبودند و مراقب بودند که قضیه سیاسی نشود.

سندیکاهائی که از بالا به وجود می‌آیند یا تصمیمات‌شان از بالا گرفته می‌شود، همیشه به دام معامله با حاکمان می‌افتند، مانند "اتحادیه ملی کارگران" (UNT) که با های و هوی بسیار به وجود آمد. اگرچه ممکن است چنین سندیکاهائی، با برخی سیاست‌های برخی رهبران خود فروخته سندیکاهائی مانند CTM، "مرکز کارگران مکزیک" یا "کنگره کار" مخالفت کنند و علیه آن بجنگند، اما بدون شرکت توده‌های سازمان یافته، خودشان هم در عمل فعالیت‌شان به اساس معامله با دولت و یا شرکت‌ها است. "تلفن مکزیک" هم، چنین وضعی داشت، که در ابتداء روند دمکراتیزه شدن را پیمود و از یک سندیکای زرد جدا شد، ولی کمی بعد، خودش تبدیل به یک دیکتاتوری جدید

شد، شیوه‌های سرمایه داری را در مبارزاتش برگزید و خواسته‌هایی مانند سهم شدن در تولید و جایزه برای تولید بیشتر را مطرح کرد که در ظاهر به نظر می‌رسد به نفع کارگر است، اما در واقع استثمار شدیدی است که در زیر این پوشش اعمال می‌شود. همین سیاست را سندیکای کارگران دانشگاه خود مختار مکزیک نیز پیش گرفت. دست آخر رهبری "سندیکای کارگران بیمه‌های اجتماعی" نیز به این جماعت پیوست. حتا رهبری بورکرات آن، به همان سندیکای نصفه نیمه هم خیانت کردند و به حزب "عمل ملی" (PAN) پیوستند. این اولین سندیکای بزرگی است که با حدود چهارصد هزار کارگر عضو، به این حزب پیوسته است. این امر، علی‌رغم مبارزاتی است که کارگران عضو این سندیکا، علیه شرایط موجود به پیش می‌برند.



۱۹ فبروری ۲۰۰۶ انفجاری در معدن زغال سنگ "پاستا دا سانچوز"، ۶۵ معدنچی را در اعماق زمین، مدفون کرد. زنانی که شوهران شان را در حادثه معدن از دست داده‌اند، هنوز در انتظار اجرای عدالت اند.

در شکل‌گیری اتحادیه‌های مستقل و یا گرایشات مستقل در درون سندیکاهای زرد و سفید، کارگران جوان مکزیکی و زنانی که همسران خود را از دست داده اند (مثلاً در حوادث معدن و ...) نقش عمده و مهمی دارند. این اتحادیه‌های کارگری مستقل علی‌رغم کوچکی، قوی و با تحرک و موثرند. کارگرانی که در این اتحادیه‌ها فعال هستند، با زندان و بیکاری و اخراج روبرو هستند. یکی از کارگران معدن عضو یکی از این اتحادیه‌های مستقل، دو سال است که بدون تفهیم اتهام، در زندان به سر می‌برد. دولت تمام هم خود را برای از بین بردن این اتحادیه‌های مستقل به کار گرفته است و مشکلات زیادی برای ادامه فعالیت این اتحادیه‌ها ایجاد می‌کند. کارگران فعال و خانواده‌های‌شان، مدام تهدید می‌شوند.

یکی از کارگران در کنفرانس "همبستگی با کارگران مکزیک" در تورنتو (جون ۲۰۱۰) می‌گفت:
 "در چند سال گذشته، خواهران و برادران زیادی از ما دستگیر شده‌اند؛ تهدید به مرگ شده‌اند. اعضای خانواده خود من هم مورد تهدید قرار گرفته اند. ما با دولت فاشیستی و دیکتاتوری روبرو هستیم... یکی از کارگران معدن، بدون هیچ دلیلی، بدون تفهیم اتهام و بدون داشتن حق دفاع، در زندان است. به او و خانواده اش بسیار فشار آمده است.

وکلاي صاحبان معدن به ما گفته‌اند که شما معدن را به ما بدهيد تا ما نماينده شما را آزاد کنيم. حق سکوت می‌خواستند تا زندانی را آزاد کنند. دو سال و نیم است که کمپانی‌ها به دولت فشار می‌آورند. می‌خواهند دولت، او را در زندان نگهدارد، سندیکاها را از بین ببرد و قوانین کار را به زمان‌های قبل بازگرداند. دو هفته قبل (اوايل جون ۲۰۱۰) دیدیم که چگونه معدن را بستند؛ به این دلیل که اتحادیه کارگران، قرار داد دسته‌جمعی داشت. تیر هوایی زدند. این شیوه‌ها غیر قانونی است. هنگامی که معدن ریزش کرد؛ کارگران، جسد همکاران کشته شده خود را می‌خواستند. بیش از بیست نفر دستگیر شدند. هنوز هشت نفر از آن‌ها در زندان اند. در روز پنجم هم نگذاشتند کارگران بروند داخل و از همکارانی که گیر افتاده بودند خبر بگیرند. هیچ‌کس نمی‌داند چه بر سر آن کارگران آمد. حتا نگذاشتند به خانواده‌هایشان تسلیت بگوئیم..."



اعضای اتحادیه معدن‌چیان مکزیک، اپریل ۲۰۱۰ تجمع کردند. این تجمع، برای ادای احترام و به یاد دو کارگری برگزار شد که سال ۲۰۰۶ در تظاهراتی که برای دفاع از اتحادیه معدن‌چیان برپا شده بود، کشته شدند.

اشکال دیگری از مبارزات را گاهی در "مکیلا"ها (مانوفاکتورهای که در مناطق آزاد تجاری فعالیت می‌کنند) نیز می‌توان یافت. این مانوفاکتورها که متعلق به سرمایه‌های بین‌المللی هستند، حتی اگر سرمایه اصلی متعلق به یک شرکت المانی، فرانسوی یا امریکایی باشند، معمولاً توسط مدیران کوریائی و چینی اداره می‌شوند. طبیعی است که کارگران مکیلاها، از همان اندک حقوق قانونی کارگران مکزیکی، از جمله حق تشکل، برخوردار نیستند. فعالان یک گروه امریکایی به نام AFLCO به این مناطق آمده‌اند تا کارگران را جذب کنند و یک سازمان تشکیل دهند. آنان برای تشکیل سندیکا نیامده‌اند، بلکه می‌خواهند برای کارگران، به نوعی "قرارداد کیفیت" با صاحبان مکیلا برسند. شعار اصلی این گروه، "نه به مانوفاکتورهای خون و عرق جبین" است. هدف آنان، بهتر شدن شرایط کار است ولی اجازه نمی‌دهند که مبارزات، به سمت تشکیلات سندیکائی جهت بگیرد. در بعضی موارد، کارگران از آنان پیشی گرفته‌اند، مانند شرکت "نایکی" در "آتلیسکو" که کارگران روند مبارزه را به دست گرفته‌اند.

پاورقی‌ها:

۱- "زنده باد اوآخاکا"، رانول ونه گم

۲- "سندیکاها در مکزیک"، بهرام قدیمی